

رسم الخط قرآن

برخی از کسانی که به آداب و رسوم گذشته سخت پایبندند، تصور کرده‌اند که رسم الخط مصحف به دستور خاص پیامبر(ص) به همین گونه و شکل فعلی تدوین شده است و نویسندگان اولیه دخالتی در نحوه نوشتن کلمات نداشته‌اند و در پس این ناهنجاریهای نوشتاری، سری پنهان و حکمتی نهفته است که جز خدا، کسی از آن آگاه نیست.

ابن المبارک از شیخ و استاد خود، عبدالعزیز الدباغ نقل می‌کند که او گفته است: «رسم الخط قرآن سری از اسرار خداوند است و تعیین آن از پیامبر(ص) است آن حضرت دستور داده است که قرآن را به این شکل بنویسند و نویسندگان برآن چه از پیامبر(ص) شنیده‌اند، هیچ نیفزوده‌اند و از آن هم چیزی نکاسته‌اند گوید: صحابه و دیگران به اندازه سر مویی در رسم الخط مصحف دخالت نداشته‌اند و آن، صرفاً توقیفی و تعیین شده از جانب پیامبر(ص) است اوست که فرموده به این شکل تدوین شود، جایی با الف زاید و جایی بدون الف، آن را بنویسند زیرا این‌ها اسراری است که عقل‌ها بدان راه نمی‌برد و سری از اسرار خداست که خاص کتاب عزیزاوست، نه دیگر کتاب‌های آسمانی همان گونه که نظم قرآن معجزه است، رسم الخط آن نیز معجزه می‌باشد عقل‌ها چگونه به سر آوردن الف در «مائه» و حذف آن از «فئه» و اضافه کردن «یا» به «باید» و «بایکم» و نوشتن آن‌ها به صورت «بایید» و «باییکم» پی می‌برد و یا چگونه می‌توان فهمید که چرا در کلمه «سعوا» در سوره حج با الف نوشته می‌شود، ولی همین کلمه در سوره سبا بدون الف «سعو» نوشته می‌شود باز چرا کلمه «عتوا» در هرجا که باشد با اضافه الف و تنها در سوره فرقان، بدون الف و به صورت «عتو» نوشته می‌شود؟ و از همین قبیل است سر زیادت الف در «آمنوا» و حذف آن از «باؤ» و «جاؤ» و «تبوؤ» و «فاؤ» در سوره بقره تمام این‌ها اسرار الهی و اغراض حکمت آمیز پیامبر(ص) است که بر مردم پوشیده می‌باشد، زیرا این‌ها اسرار باطنی است که جز از طریق موهبت الهی، قابل درک نیست و مانند الفاظ و حروف مقطعه‌ای است که در اوایل سوره است و دارای اسراری بزرگ و معانی بسیاری است که بیش تر مردم بدان اسرار پی نمی‌برند و چیزی از معانی الهی که بدانها اشاره شده، درک نمی‌کنند و رسم الخطی که در قرآن به کار رفته از همین قبیل است»

برخی تلاش کرده‌اند تا اسرار این نحو از رسم الخط را کشف کنند لذا با تکلف آشکار اظهار نظرهایی کرده‌اند مثلاً تصور کرده‌اند که زیادت الف در «لا ذبحنه» دلالت برآن دارد که ذبح واقع نشده است و زیادت «یا» در «و السما بنیناها بایید» برای اشاره به تعظیم قدرت الهی است که به وسیله آن، آسمان را بنا نهاده است و باهیچ قدرت و نیروی دیگر مشابهت ندارد و این به مقتضای این قاعده معروف است که «زیاده المبانی تدل علی زیاده المعانی».

ابوالعباس مراکشی معروف به ابن البنا (متوفای ۷۲۱) در کتاب خود «عنوان الدلیل فی مرسوم التنزیل» به تفصیل در این زمینه توضیح داده است او تشریح کرده که وضعیت این حروف در خط، بر حسب اختلاف و چگونگی معانی کلمات است که از اسرار و حکمت های پنهانی حکایت دارد از جمله این حکمت ها توجه به عوالم غیب و شهود و مراتب وجود و مقامات است در ذیل گزیده ای از گفته های او را می آوریم که نشان دهنده میزان غلو و مبالغه او درباره رسم الخط می باشد:

۱. اضافه کردن الف در «لا ذبحنه» برای توجه دادن به این معنا است که ذبح از عذابی که در صدر آیه ذکر شده شدیدتر است «لا عذبنه عذابا شديدا اولا اذبحنه».

۲. الف در «یرجوا» و «یدعوا» اضافه شده است تا برآن دلالت کند که فعل به علت در برداشتن ضمیر فاعل، از اسم سنگین تر است ازاین رو وقتی فعل را خفیف و سبک به حساب می آورند، هرچند که جمع باشد، الف آن حذف می شود مانند «سعو فی ایاتنا معجزین» زیرا سعی در این جا سعی باطل است و ثبوتی درعالم وجود ندارد.

۳. در آیه «کامثال اللؤلؤ المکنون» الف بعد از همزه اضافه شده است تا برسفیدی و جلای آن نسبت به مروارید غیر مکنون و غیر پوشیده دلالت داشته باشد، لذا در آیه «کانهم لؤلؤ» الف اضافه نشده است.

۴. الف در «مائِه» اضافه شده ولی در «فئه» نیامده است زیرا «مائِه» مشتمل برکثرت از نظر دو رتبه آحاد و عشرات است.

۵. در آیه «وجی یومئذ بجهنم» الف اضافه شده و به صورت «وجای یومئذ» نوشته شده تا دلیل برآن باشد که این مجی و آمدن آشکار است.

۶. در «ساوریکم ایاتی» واو اضافه شده است تا برآن دلالت کند که عالم وجود در بالاترین مرتبه وضوح است.

۷. در آیه «و السم بنیناها بایید» یا اضافه شده است تا تفاوت آن را با «الایدی» که جمع «ید» است، نشان دهد زیرا منظور در آیه، ید به معنای دست نیست، بلکه منظور قدرت و قوتی است که خداوند به وسیله آن آسمان را بناکرده است این قدرت و قوت برای ثبوت در وجود،

سزاوارتر از «الایدی» جمع «ید» است و به همین مناسبت «یا» به آن اضافه شده است.
۸. واو از آیه «سندع الزبانیه» ساقط شده برای این که در آن سرعت فعل واجابت شعله جهنم و شدت عمل مقصود است.

۹. واو از «و یدع الانسان بالشر» حذف شده تا برآن دلالت کند که انجام کارید و شر برای انسان آسان است و انسان در انجام شر سرعت به کار می برد، هم چنان که در انجام کار خیر سستی می ورزد.

۱۰. در سوره بقره آیه ۲۴۷ کلمه «بسطه» با سین و در آیه ۶۹ از سوره اعراف با صاد نوشته شده است، زیرا با سین به معنای سعه جزئی و با صاد به معنای سعه کلی است.

دکتر صبحی صالح در این زمینه می گوید: «تردید نیست که این مطالب، غلو و مبالغه ای است درباره تقدیس رسم الخط مصحف عثمانی و تکلفی است که ما فوق آن تصور نمی شود، زیرا از منطق دور است که رسم الخط را امری توقیفی و با دستورپیامبر(ص) بدانیم و یا تصور کنیم که مشتمل بر اسراری است، همان گونه که فواتح برخی از سور دارای اسرار است هیچ موردی برای مقایسه رسم الخط با حروف مقطعه اوایل سور که قرآن بودن آن ها به تواتر ثابت است، وجود ندارد این ها اصطلاحاتی است که نویسندگان آن زمان منظور کرده اند و عثمان نیز با این اصطلاحات موافقت کرده است»

علامه ابن خلدون می گوید: «برخی از افراد ناآگاه گمان کرده اند که صحابه صنعت خط را به خوبی و به طور کامل می دانسته اند و برخی از نوشته های آنان که مخالف قواعد است، از روی حکمت و علتی بوده است اینان در مورد زیادت الف در «لاذبحنه» می گویند برای توجه به عدم وقوع ذبح است و در زیادت یا در «بایید» معتقدند که به منظور جلب توجه بر کمال قدرت الهی است و از این قبیل مطالب که هیچ اصلی ندارد، جز گفتاری بدون دلیل که قابل توجیه نیست»

عجیب تر آن که محمدطاهر الکردی، در آستانه قرن پانزدهم هجری، به قهقرا بازگشته و درباره رسم الخط مصحف عثمانی، به مبالغه و غلوی فاحش دچار گردیده و پس از بیان برخی از ناهنجاری های رسم الخط عثمانی و تناقضات موجود در آن گفته است: «بر ماست که بدانیم چرا نویسندگان اولیه مصحف، قواعد صحیح کتابت را رعایت نکرده و چرا در نوشتن مصحف روش واحدی را در پیش نگرفته اند؟

این سؤالی است که باید کسانی که به امر عثمان مصحف را نوشتند، پاسخ گویند اما آنان در

خاک آرمیده اند و از این رو دانشمندان گفته اند: رسم الخط مصحف، سری از اسرار است که هیچ کس از آن آگاه نیست گوید: گمان سهو و خطا و جهل به اصول کتابت درباره آنان به خود راه ندهید که این خیال باطلی است ماعقداً قطعی داریم که صحابه قواعد املا و کتابت را آن گونه که باید می دانسته اند و ما بر این گفته سه دلیل استوار داریم:

اول: علامه آلوسی در تفسیر خود، به نام روح المعانی می گوید ظاهراً صحابه رسم الخط را به خوبی می دانسته و به قواعد کتابت آگاه بوده اند جز این که آنان در برخی از موارد، به عمد و از روی حکمت و فلسفه ای، بر خلاف این قواعد چیزی نوشته اند.

دوم: آنان با پادشاهان و امیران مکاتبه می کردند و ناچار باید کتابت را به خوبی دانسته باشند.

سوم: در عهد عثمان بیش از یک ربع قرن از اشتغال مردم جزیره العرب به امر کتابت و نوشتن گذشته بود آیا معقول است که صحابه در این مدت طولانی، کتابت را به درستی فرا نگرفته باشند؟». گفته علامه ابن خلدون که «به خیال بافی های این ناآگاهان توجه نکنید» ما را ازدادن پاسخ به این قبیل بیهوده گویی ها بی نیاز می کند ابن خطیب در رد این گونه گمان های بی پایه بیانی مفصل دارد که خلاصه ای از آن را نقل می کنیم:

گوید: جعبری در ضمن سخن خود درباره ناهنجاری های مصحف می گوید: «بزرگ ترین فایده آن، این است که مانع اهل کتاب از قرائت مستقیم قرآن است».

ابن خطیب اضافه می کند: «یکی از بزرگان قرا سخنی این چنین بی اساس می گوید و با چنین سخنی، طرفداران لزوم وجود اغلاط در قرآن را تایید می کنند در حالی که بطلان و بی پایگی این سخن روشن است و در قرآن آیات بسیاری است که طرف خطاب آن اهل کتابند و آنان را به سوی ایمان می خواند بنابراین چگونه آنان از تلاوت قرآن منع می شوند؟!».

او سپس می گوید: «زشت ترین گفتاری که ممکن است، انسانی با عقل سالم و شناخت صحیح بگوید، گفتار صباغ است که: «فوائد این رسم الخط بسیار و اسرار آن متعدد است از جمله عدم امکان تلاوت آن، به جز با تعلیم و فراگیری از استاد است شان هر دانش نفیس و با ارزشی آن است که از دست رس عمومی محفوظ باشد».
